

تلفظ و تقطیع لغات در شعر خراسانی

دکتر امید مجد

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۱۴۱ تا ۱۵۴)

چکیده:

در کتابهای مربوط به سبک‌شناسی شعر در خصوص شعر خراسانی چنین آمده است که این اشعار گاه، ایباتی خارج از وزن عروضی دارند و علاوه بر آن نیز در بسیاری موارد، هجاهای کوتاه و بلند را باید به هم تبدیل کرد یا محققها را مشدد نمود تا وزن، قوام خود را بازیابد و این امر را از نقاط ضعف شعرای سبک خراسانی دانسته‌اند. همچنین در کتابهای عروضی برای تقطیع این لغات مشکلاتی وجود دارد.

هدف این مقاله نشان دادن این نکته است که موارد مذکور هرگز نقطه ضعف نبوده بلکه کاملاً منطبق و همخوان با نحوه تلفظ لغات در خراسان قدیم است و در تقطیع کلمات نیز باید تجدید نظر کرد؛ مثلاً، برای تقطیع لغت «داشت» لازم نیست آن را «داش» خوانند و «ت» آن را از تقطیع ساقط نمود بلکه اصلاً تلفظ درست این لغت، «دُشت» است.

واژه‌های کلیدی: شعر خراسانی، تلفظ قدیم، تلفظ نیشابوری امروز.

مقدمه:

در شاهنامه ابیاتی هست که بر اساس تلفظهای امروزی لغات، خارج از وزن عروضی به نظر میرسند مانند:

دل بخردان داشت و مغزردان دو کتف یلان و هُش موبدان

که در آن لغت «داشت»، به نظر با وزن شعر، نامتوازن است و باید به صورت «دُشت» تلفظ شود. یا بیت زیر:

ز زال آگهی یافت افراسیاب برآمد از آرام و از خور و خواب

که در آن لغت «خور» به نظر، وزن را به هم می‌ریزد.

در کتاب گرانسنگ «سبک خراسانی در شعر فارسی» نوشته استاد فقید دکتر محبوب که یکی از بهترین منابع تحقیق راجع به شعر دوره خراسانیست، به دفعات به جملاتی از این قبیل برمی‌خوریم که «شعرای خراسانی به خاطر رعایت وزن، مخفف‌ها را مشدد و مشددها را مخفف می‌کرده‌اند و بسیاری از جاها شعر از وزن عروضی خارج می‌شود و این اهمال و ضعف در شعر عرافی از بین می‌رود؛ آنگاه مثالهایی از اشعار فردوسی و عنصری و فرخی سیستانی و رودکی و ناصر خسرو و دیگران آورده‌اند.

اندک تأملی در اسامی شعرای ذکر شده و تبخّر این شاعران در خلق شاهکارهای بی‌بدیل شعر و نظم، سخت تعجب‌آور و غیر قابل قبول که بپذیریم این شعرای بزرگ معنای وزن را به کمال درک نکرد. یا ضعف شاعریشان چنان بوده که به جبر «وزن» کلمات را تغییر داده‌اند.

تا جایی که نویسنده این مقاله دیده‌ام اینک، عموم دانشگاهیان این نقطه ضعفها را از خصائص شعری دوره خراسانی می‌شمارند. لیکن این‌ها نقطه ضعف نیست بلکه باید این کلمات را با لهجه خراسانی قدیم که اینک بهترین منبع آن، گویش امروزی مردم نیشابور است تلفظ کرد نه با گویش امروزی مردم تهران!

اینک در این مقاله کوشش می‌شود تا با ذکر آنچه استاد محبوب نوشته‌اند و آوردن شواهدی از لهجه امروز مردم نیشابور این نکته به اثبات برسد که شعر خراسانی، عاری

از ضعفهای یاد شده است. در پایان نیز با تکیه بر شاهنامه، کلماتی که باید به صورتی خاص تلفظ شوند مطرح خواهند شد.

در صفحه ۱۹۳ کتاب مذکور آمده است:

۱- خروج از وزن عروضی:

«در شعر این روزگار مواردی می‌توان یافت که شاعر در مصراع، حرفی یا حرکتی بیش از وزن اصلی شعر آورده است. اما در قرون و اعصار بعد می‌بینیم که این تقیصه در شعر استادان سخن (خاصه شعرای عراق و پیروان معروف به سبک عراقی) یکسره مرتفع شده است و بیت یا مصراع خارج آهنگ به هیچ وجه در شعر ایشان دیده نمی‌شود.»

آنگاه مثالهایی آورده شده است به شرح زیر:

چو گشتاسب بر شد به تخت پدر که فر پدر داشت و بخت پدر
(دقیقی)

دو جزعش ز در هر زمان رشته بست

گهی بر شبه ریخت و گه بر جمست

چون بر هفتصدش شد سی و سه سال

زن مرغ عمرش بیفکند بال

وز این بیست و یک تن یکی پادشا شد دگر جمله گشتند او را مسخر

(ناصرخسرو)

که در ابیات فوق‌الذکر به ترتیب کلمات «داشت، ریخت، هفتصدش شد و بیست» با

تلفظهای امروزی به نظر وزن را به هم ریخته‌اند در حالی که باید آنها را «دُشت»، «رِخت»

و «بُست» تلفظ کرد؛ درست همانگونه که مردم امروز نیشابور تلفظ می‌کنند؛ اینک

شواهدی از اشعار نیشابوری:

همیشه یادِ خدا ز دِ دِیلت دُشته بِنِسی نِکِنه غَفْلُ رُوی بُوشْت بِخُدا نِکِنی بابا

(دانش فروز، به نقل از گرایلی، ص ۵۹۱)

صیغه‌های مختلف فعل داشتن نیز «بدون الف» تلفظ می‌شود:

مال دنیا بَشَه از تو ای کِنسک بر هُنر خاش بحال مُوکی از دار و ندارفتی به یم
(گنجی) (همان، ص ۶۱۶)

که فعل «باشد» به صورت «بَشَه» تلفظ می‌شود.

سایر مشتقات «داشتن» نیز بدون تلفظ الف می‌آیند مانند «پولداری» به جای
«پولداری»:

«دخترم زندگی هموار نیه گودال گدوله روز پولداری همش آلا آلا نِکینی بابا
(همان، ص ۵۹۱)

مثال برای تلفظ «ریخت» به صورت «رِخت»:

دینه دی یگ دِمون کوچِه اشک چشَمِ

مِثَلِ جَلِ مِرِختِ بِ زِمی پانگا نِدُشت

که «می‌ریخت» بصورت «مِرخت» درآمده است. ضمناً در این مثال نیز «نداشت»،
«نِدُشت» تلفظ می‌شود.

همچنین لغاتی به صورت «بیست» بصورت «بِست» تلفظ می‌شوند، یعنی «بِاء» آنها
تبدیل به کسره می‌گردد؛ از این قبیلند لغاتی مانند «بِیخ»، «سِیخ»، «کِیف»، «بِید»، «دِیر» و
بسیاری لغات دیگر که به ترتیب به صورتهای «بِخ»، «سِیخ»، «کِیف»، «بِذ»، «دِر» و... تلفظ
می‌شوند. مانند:

آلِشَنه رُفته مهر تو دِ هم بِیخِ ای دِیلم چی وِرمِگی دِگه چو دِیلم زِ آلاو مِتی
که «بِیخ» و «دیگر» به ترتیب، «بِخ» و «دِگه»، تلفظ شده‌اند (بِاء حذف شده است)؛
همچنین، «می‌گویی»، با حذف «ی»، در «می» استمراری به صورت «مِگی» خوانده
می‌شود.

در بیت ناصر خسرو نیز «بیست»، «بِست» تلفظ می‌شود که منطبق با تلفظ صحیح
خراسانیست و برخلاف پندار اولیه خارج از وزن نیست!

همچنین در مصراع «چون بر هفتصدش شد سی و سه سال» به نظر می‌رسد اشتباهی

در کتابت رخ داده باشد به این معنا که مصرع احیاناً به صورت زیر بوده است:

«چون بر هفتصد شدش سی و سه سال»

که با طرز تلفظ نیشابوری که «هفتصد را»، «هفت صد» تلفظ می‌کنند وزن عروضی تصحیح می‌شود.

در صفحه ۱۹۵ کتاب سبک‌شناسی دکتر محبوب اشباع حرکتها نیز از ویژگیهای شعر خراسانی و نقائص آن به شمار آمده است با ذکر چند مثال از این قبیل:

ماهار به جای مهار؛

برفتند صندوقها را به پشت کشیدند و ماهار اشتر به مُشت

چابوک به جای چابک؛

چه چابوک دست است بازی سگال که در پرده داند نمودن خیال

خوشی (xusi) به جای خوشی (xosi)؛

شادی و خوشی امروز به از دوش کنم بچشم، دست زخم، نعره و اخروش کنم

(منوچهری)

تا بود لهر و خوشی اندر عشق خوشی با هزار گونه فتن

(فرخی)

یادآور می‌شویم که لغات مذکور نیز کاملاً درستند و منطبق با زبان خراسانی به کار رفته‌اند؛ یعنی، «ماهار به جای مهار» و «چابوک بجای چابک» که در این زمان هم به کار می‌رود.

در خصوص «خوشی» و «خوشی» نیز قابل ذکرست که تلفظ صحیح این دو لغت «خاشی» و «خاشی» است که با توجه به این نکته وزن شعر هم درست می‌کند. این طرز تلفظ هنوز هم در نیشابور به کار میرود و بعضی کلماتی را که «واو» معدوله دارند به صورت «الف» تلفظ می‌کنند (مانند تلفظ پهلوی آنها). از این قبیلند لغاتی مانند خور، خودم، خودت، خودش، خوشی که به ترتیب خاد، خادم، خادِت، خادش و خاشی، تلفظ می‌شوند.

طبع شعری دُشْتُمُ خاش بو دیلم اما همال

بول بولئیر مُم که دور از شاخسار افتی یه یم

(نوشین گنجی)

خاش به معنی خوش؛

مال دنیا بَش از تو ای کِنِسک پد هنر

خاش به حال موکی از دار و ندار افتی یه یم

(همان مأخذ)

دو بَرّه شعر تر و طبع خاشم واژفته سینه ئی خوشکِ کِوَرُم، همه دُرِیا رُفته

(یغمای نیشابوری، ص ۱۸۵)

در خصوص لغت «چابک» که به صورت «چابوک» تلفظ میشود به دلیل محدودیت

اشعار محلی نیشابوری مثالی نیافتم لیکن این لغت و لغات مشابه آن زیادند که در آنها

مصوّت کوتاه «-» به صورت مصوّت بلند «او» درمی آید مانند «گفتن»، «کنج» و «زلف» که

به صورت گوفتن، کونج و زولف تلفظ می شوند. (جالب اینجاست که برعکس این

حالات (چنانکه در مثالهای صفحات بعد خواهیم دید) لغاتی که مصوّت بلند «او» دارند

به صورت مصوّت کوتاه «-» تلفظ می شوند مانند «کوفتن»، «پوست»، «دوست» و

سوخت که به ترتیب «گفتن»، «پست»، «دست» و «سخت» گفته می شوند.

پور ← پُر گوفتن ← گفتن،

مِرَقْتَم انجمننا تا شعرام اظهار کنم مگوفتن و ازک آم اشاعرگی پور چنه

(یغمای نیشابوری، ص ۱۸۶)

کونج ← کنج

رُزا دِ بَیوْنا، شُوا دِ کونج ویرته خلاصه از عشق همیشه در بدر بیم

زولف ← زلف

دِقْلُنْهَای خَلْفَه ئی زولفت دِخاومنی مِیم کی از ت بُگَرزَم، اما ت باهامه

تبدیل حرکت بلند به کوتاه:

در کتاب سبک شناسی دکتر محبوب در صفحه ۱۹۸ می خوانیم که حرکات بلند به

اقتضای وزن شعر» به حرکت کوتاه تبدیل می‌شده‌اند و این را نیز عیبی می‌شمارند و مثالهایی به شرح زیر می‌آورند:

کِنَه بجای کینه

هزاران سپاه است با او همه	ز نیکی تهی و به دل پرکنه
بوزنه بجای بوزینه	(ناصر خسرو)
تو ای عاقل ار دینت باید همی	بپرهیز از این لشکر بوزنه
	(ناصر خسرو)

خُشندی به جای خوشنودی

گشت شب و روز به درگاه من	خُشندیم آب و مرادم گیاش
شُکّه به جای شکوه	(ناصر خسرو)
در جهان از شُکّه عدل تو بنشیند شور	وز جهان هیبت شمشیر تو بنشانند شر
برچد به جای برچید	

برچد بنفشه دامن و از خاک برنوشت	چون باد نوبهار بر او دوش برگذشت
برچدن به جای برچیدن	(منوچهری)

نداند زین، برچدن دانه چیز	که کورست و کور آید از خانه نیز
فُرخته به جای فروخته	(اسدی طوسی)

خریده آنده و شادی فُرخته	فُرخته راحت و زحمت خریده
شُکفه به جای شکوفه	(قطران)

چوباغ پر شُکفه مجلس تو خرم باد	به روز غالیه زلفان یاسمین غبغب
	(فرخی سیستانی)

پیش از این دیدیم که یکی از ویژگیهای زبان خراسانی، تبدیل مصوّت‌های کشیده به کوتاه است و مثالهایی از آن را نیز خواندیم. اینک یادآوری می‌شویم که بر اساس این قاعده، مصوّت بلند «آ» به مصوت کوتاه (فتحه) و مصوّت بلند «او» به مصوّت کوتاه «ضمه» و مصوّت بلند «ای» به مصوت کوتاه «کسره» تبدیل می‌گردند مانند تبدیل لغات:

«داشت»، «سوخت» و «دیو» به لغات «دُشت»، «سخت» و «دِو».

بر این اساس لغاتی که در مثالهای استاد محبوب آمده‌اند تلفظشان به همان صورت رایج بوده است و هرگز به اجبار وزن این تخفیفها صورت نگرفته‌اند؛ اینک چند مثال از شعر امروز نیشابور در تأیید مطالب فوق:

أباعث رفته کی مواتج سرشاعرایم پیش زی مَر مگوفتن، هاوشی یغما دونه
(یغمای نیشابوری، ص ۱۸۶)

در این بیت، «پش‌زی» به جای «پیش از این» و «دونه» به جای «دیوانه» آمده‌اند.

بِ بُراژم مگوفتم، شِباط میزه لَفی میگف؛

میگف به جای می‌گوفت (تخفیف مصوت بلند «ای» در «می» به کسره و تخفیف مصوت بلند «او» در کوفتن، به مصوت کوتاه «---»)

نَافهمی ز نِگاک و مِ نِنِ جَومِتی گُشت پُلاؤ حُب ز وَاخُور گاو منی

(همان)

در این بیت «منی» به «می‌دهی»، «گُشت» به جای «گوشت»، «حُب» به جای «خوب» آمده‌اند بر همین نیز، لغت «شکوه» تبدیل به «شُکه» می‌شود مانند شعر فرخی سیستانی.

دو بَره شعرتر و طبع خاشم وارفته سینه‌ئی خوشک کورم همه دُریا رفته

(همان)

در این بیت نیز، «کویر» تبدیل به «کور» شده است مانند شعر ناصر خسرو که در آن «کینه» تبدیل به «کنه» شده بود و شعر منوچهری که «برچید» تبدیل به «برچد» شده است. در کتاب کلیات سبک‌شناسی نیز آمده است (شمیسا، ص ۱۹۱) در بیت:

ابا دوست و دشمن نباید گشاد به فرزند موبد چنین کرد یاد

باید «دوست» را «دوس» خواند در حالیکه با توضیحاتی که دادیم تلفظ این لغت دُست است نه دوس.

دیگر ایرادی که بر شعر خراسانی گرفته می‌شود «حذف حرکت» است. (نک: محبوب،

با مثالهای زیر:

بجوئیم رخشت بیاریم زود آیا پرهنر مرد کارآزمود:

(فردوسی)

کارآزمود به جای کارآزموده؛

در آنجا سپه بُرد زی زنگبار بشد تا جزیری به دریا کنار:

(اسدی)

جَزیرِیْ به جای جزیره‌ای؛

به دوری زخویشان آرد نوید نمایندت طمع و نشانند تُمید:

(اسدی)

تُمید به جای نأمید.

در خصوص تبدیل کلمه «کارآزموده» به «کارآزمود»، باید گفت که تبدیل اسم مفعول به اسم فاعل، خاص زبان خراسانی نیست و در اشعار دیگران نیز دیده می‌شود چنانکه حافظ، «شکاری» را بجای «شکار شده»، به کار برده است:

دلم رمیده شد و غافلم من درویش که آن شکاری سرگشته را چه آمد پیش
در خصوص تبدیل «جزیره‌ای» به «جزیری» باید گفت که اصولاً تمام کلمات که به «ه» غیر ملفوظ ختم می‌گردند، هنگامی که «باء» نکره به آنها اضافه می‌شود. «ه» غیر ملفوظ و «الف» میانجی حذف شده و به جای آنها فتحه می‌نشیند؛ مانند جزیره‌ای که تبدیل می‌شود به: جزیریْ یا مثالهای زیر:

خانه‌ای ← خانیه ← خَنَیْ

(مثلاً: خانه‌ای فشنگ بود ← خَنَیْ فَشَنگی بُو)

علاقه‌ای ← علاقئی

(مثلاً: علاقه‌ای ندارم ← عَلَاقئی نَدَرَم)

این نکته، یعنی حذف کسره اضافه بعد از «ه» غیر ملفوظ، در کتاب کلیات

سبک‌شناسی نیز ذکر شده است (ص ۱۸۹)؛

در خصوص نُمید به جای نَأمید:

نوشین دِگه نُمید مَرُو دست وِر مَدَر اَو شَو دُعایِ سَحَرِبِ اِثِر مِرَزه
(گنجی، گرایلی، ص ۷۱۳)

آخرین ایرادی که بر شعر خراسانی گرفته شده است «حذف یک یا چند حرف» است
با مثالهای زیر: (محبوب، ص ۲۰۴)

ز می به جای زمین:

ای خوانده بسی علم و جهان گشته سراسر

تو بر زمی و از برت دنیا چرخ مدور

(ناصر خسرو)

اُستا به جای اُستاد

اگرچه شاعر اُستا، روان آسا سخن گوید

جز اندر مدحت او این سخنها بی روان باشد

(فرخی)

ماداندر به جای مادر اندر

دشمن از مهر طمع دارد از او بیهده گیس

که جهان مادر او نیست که ماداندر اوست

(فرخی سیستانی)

گسی به جای گسیل

وز آن پس گسی کرد بانو گشسب اباخواستہ همچو آذر گشسب

(شاهنامه)

در خصوص لغت زمی به جای زمین باید گفت این تلفظ هنوز هم رایج است:

دینه دی بگ دمون کوچه آشک چَشِمِم

مِیئلِ جِاِ مِرَخ به زُمی پا نگا یداشت

(یغمای نیشابوری، ص ۱۸۳)

همین طور است «اُستا» به جای «اُستاد» که البته برای آن شاهد شعری نداریم ولی این

لغت در نیشابوره: همین گونه تلفظ می‌شود. در خصوص لغت «ماداندر» باید گفت که

اشتباهی در کتابت رخ داده است و ضبط صحیح این کلمه «ماراندر» است به معنای «مادراندر»، چرا که در زبان خراسانی، «مادر» را «مار» تلفظ می‌کنند؛

ب ماژم ژر مگوفتم کی فُلنی ز عاشقُم با خادش غرغر مکید از فتنه‌های رَمَنه
(یغمای نیشابوری، ص ۱۸۴)

که «ماژم» به جای «مادرم» آمده است و هنوز هم به «مادراندر»، «ماراندر» می‌گویند. در خصوص لغت «گسی» به جای «گیل» باید گفت که این لغت امروزه از بین رفته است و کسی فعل گسیل کردن را در نیشابور به کار نمی‌برد تا تلفظ آن معلوم گردد. لیکن به دو دلیل باید این تلفظ درست باشد اول اینکه با توجه به قرائن دیگر در زبان خراسان که مثالهای زیادی از آنها در همین مقاله آمده است، بعید نیست اگر قرار باشد مردم لغت «گیل» را تلفظ کنند آن را «گسی» بخوانند. ثانیاً اینکه این لغت را یکی از بزرگترین شاعر ایران یعنی فردوسی به کار برده است و شأن او فراتر از آن است که گمان کنیم اسیر وزن و قافیه بوده است. مثلاً در همین مصراع به راحتی می‌توانست بگوید: «از آن پس فرستاد بانو گشسب» بنابراین هیچ اجباری به آوردن «گیل کردن» نداشته است که در آوردن آن درماند و آن را گسی کند!

نتیجه:

آنچه را که در شعر خراسانی عیب شمرده‌اند، هرگز عیب نیست و کاملاً منطبق با گویش خراسانی بوده و لذا شایسته است تا از این پس این نکات مهم در مباحث سبک‌شناسی لحاظ شود.

نگاه ویژه به شاهنامه:

اینک در انتهای این مقاله با توجه به آنکه (به عقیده نگارنده) فردوسی، بزرگترین شاعر زبان فارسی است و شاهنامه نیز مهمترین اثر ولی به جا خواهد بود تا با ذکر اشعاری از فردوسی، بار دیگر نکات ذکر شده در صفحات قبل را مرور و جمع بندی کنیم: (توضیح اینکه به دلیل جلوگیری از تکرار، از آوردن شاهد مثال دوباره، پرهیز شده است.)

داشت ← دُشت

دل بسخردان داشت و مغزردان
 دوکتف یلان و هُش موبدان
 گبو ← گو
 سوی پهلوان اندرون رفت گو
 (فردوسی)
 بسان درختی پراز بارنو
 (همانجا، ص ۱۵۹، ب ۴۰۰)

باشید ← بید (امروز بید به بَیسن تبدیل شده است)

همه در پناه جهاندار بید
 میان بسته دارید و بیدار بید
 خواب ← خُو
 دگرپاره خواب دید کز کوه هند
 درفشی برافراشتندی برند
 (ص ۲۷۸، ب ۲۱۴)
 (ص ۱۴۸، ب ۱۳۰)
 شاهد مثال برای خُو: میثلِ بکِ سیخِ کبابِ کپی وَر آتشِ دِخُو منی (بغمای نیشابوری،

ص ۱۸۷)

یعنی مثل سیخ کباب که روی آتش می خوابانی

رستخیز ← رَسْتخِز:

نوگفتنی مگر روز انجامش است
 یکی رِ رِ تخیز یا یکی رامش است
 خور ← خُوَر:
 ز زال آگهی یافت اسفندیار
 بر آمد از آرام و از خور و خواب
 سوخت ← سُخت:
 همی سوخت و غارت همی کرد شهر
 بپالود بر جای تریاک زهر
 (ص ۲۹، ب ۱۷۸۵)
 (ص ۲۶۳، ب ۱۴۶)
 (ص ۲۸۷، ب ۱۸۲)

۱- لغاتی که واو معدوله دارند گاهی به این صورت تلفظ می‌شوند که «واو» ساکن شده و حرف قبل از آن فنحه بگیرد مانند خُوَر به جای خور.

پرداخته ← پرداخته:

برت را به ببر بیان سخته کن

سر از کار و اندیشه پرداخته کن

دیو ← دیو:

(ص ۲۹۰، ب ۲۶۰)

به نزدیک آن غار بی بن رسید

به گرد اندرش لشکر دیو بدید

پوست ← پوست:

(ص ۳۰۵، ب ۵۹۵)

کلاهور با دست آویخته

بی و پوست و ناخن ازو ریخته

جهاندار ← جهاندر:

(ص ۳۱۲، ب ۷۷۱۴)

جهان را چه سازی که خود ساخته است

جهاندار همه کار پرداخته است

امروز ← امروز:

(ص ۳۹۲، ب ۵۸۸)

مرا خوار شد جنگ دیو سفید

ز مردی شد امروز دلم ناامید

خود ← خاد:

(ص ۳۹۷، ب ۹۲۹)

برهنه تن خود بنمود شاه

نگه کرد گیو آن نشان سیاه

خوشی ← خاشی:

(ص ۵۶۸، ب ۶۷۶)

به خوشی بناز و به بیشی ببخش

مکن روز را بر دل خویش بخش

شمشیر ← شمشیر:

(ص ۶۰۱، ب ۱۴۴۱)

چنین گفت: کای نامداران من!

جهانگیر و شمشیر گزاران من!

دستور ← دستر:

(ص ۶۰۷، ب ۱۲۶)

بفرمود دستور بروزی دهان

که گویند نام کهان و مهان

گیو ← گوی:

(ص ۶۰۸، ب ۱۵۱)

شوم گفت گیو تا بینمش روی

ز خسرو یکی نامه دارم بدوی

واو عطف ← و:

(ص ۸۵۱، ب ۷۱۱)

زوازه و فرامرز با او بهم

زهرگونه زد رای از بیش و کم

(ص ۶۱۳، ب ۲۵۷)

منابع:

- ۱- فردوسی، شاهنامه، با مقدمه دکتر امین ریاحی، تصحیح ژول مل، چاپ ششم، نشر علم و نشر سخن، ۱۳۷۸ ه.ش.
- ۲- محبوب، محمد جعفر، سبک خراسانی در شعر فارسی، چاپ اول، نشر فردوس و نشر جامی،
- ۳- گرایلی، فریدون، نیشابور شهر فیروزه، فریدون گرایلی، چاپ چهارم، نشر دفینه، ۱۳۷۵ ه.ش.
- ۴- یغمای نیشابوری، حیدر، دیوان، چاپ دوم، نشر شیوه، ۱۳۸۱ ه.ش.
- ۵- شمیسا، سیروس، کلیات سبک‌شناسی، چاپ چهارم، نشر فردوس، ۱۳۷۵ ه.ش.